اعجاز و تحدّی قرآن از نظر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی

اصغر غلامی*

چکیده: اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. وجوه اعجاز و تحدّی قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلّمان بوده و آراء و نظرات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. با توجّه به نظریّات مختلف در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلّمان مسلمان، چون شیخ طبرسی، سیّد مرتضی، قطب راوندی، امین‌الاسلام طبرسی، علّامه مجلسی و آیت الله خویی و... اقوال در وجه اعجاز قرآن به دو بخش ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) و ۲. محتوا (علوم و معارف) تقسیم‌بندی شده است. میرزا مهدی اصفهانی مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف جدید الاهی و کلام الله بودن آن می‌داند. وی در رسالهٔ «إعجاز کلام الله المجید» با ذکر شواهدی، به تبیین مدّعای خویش می‌پردازد و معتقد است که وجه اعجاز قرآن را در خود قرآن و کلام حاملان علوم آن باید جستجو کرد. در این پژوهش، با استناد به این اثر، به بررسی ادلّهٔ مرحوم میرزای اصفهانی در مورد وجه اعجاز قرآن، شامل: عمومیّت و شمول اعجاز قرآن در همهٔ اعصار، طعن کافران به علوم و معارف قرآن، کلام الله بودن قرآن، احسن الحدیث بودن قرآن

*. پژوهشگر، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

در هدایت، حکمت، معرفت خدا، اثارهٔ عقول با تأکید بر احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام پرداخته شده است. اعجاز قرآن با رسالت خاتم‌الانبیاء تناسب دارد و هدف از بعثت ایشان، رساندن بندگان خدا به وجدان کردن خدا، تزکیه، تکمیل عقول و تذکّر به علوّ و قدس خداست. در این مقاله، همچنین انگیزهٔ انحصار وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت، بررسی و راه برون رفت از آن، مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام و تدبّر در قرآن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن / تحدّی قرآن / اصفهانی، میرزا مهدی/ فصاحت و بلاغت / هدایت قرآن / ویژگیهای قرآن / کلام خدا/ قرآن -علوم و معارف/ بعثت انبیاء/ اعجاز - تناسب با رسالت

۱. معنای اعجاز و تحدّی*

اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. عاجز هم به معنی ضعیف است. (۳۵: ص ۶۰۴) فیّومی می‌نویسد:

عَجَّزَ تعجیزاً: جعلته عاجزاً. (۳۷: ص ۳۹۴؛ تک. ۴: ج ۴، ص ۳۲۳)

تحدّی نیز به معنای هماورد و مبارز طلبیدن است. فراهیدی می‌گوید:

فلاناً یتحدّی فلاناً؛ أي: یباریه و ینازعه الغلبة. (۳۵: ص ۱۷۷)

فلانی با فلانی تحدّی کرد، یعنی: او را به مبارزه طلبید و برای چیره شدن بر وی با او جنگید.

البتّه در فرهنگ قرآن و بیان معصومان علیهم‌السلام به جای واژهٔ اعجاز، بیشتر واژه‌های آیه و بیّنه به کار رفته است. به نظر می‌رسد که لفظ معجزه اصطلاحی است که بیشتر، متکلّمان به کار برده‌اند. البتّه در روایات معدودی لفظ معجزه به چشم می‌خورد (۲۷:

*. در اصل مقاله، نصّ کلمات عالمان بزرگ شیعی ـ به ویژه عبارات آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی در رسالهٔ چاپ نشدهٔ «إعجاز کلام الله المجید» ـ عیناً نقل شده بود که در اینجا، برای رعایت اختصار، به ترجمهٔ آنها اکتفا شد. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۴۰: ج ۱۷، ص ۲۱۴) که در این موارد هم برخی معتقدند نقل به معناست (۹: ص ۱۱۴) و برخی گفته‌اند: «بعید نیست نظر امام علیه السلام بر آن بوده که تفاوت کاربرد اصطلاحی «معجزه» را با «معجزه به معنی آیه» بیان فرماید. (۱۴: ص ۹۱) همچنین در این روایات، واژهٔ «معجزه» همراه لفظ «آیه» به کار رفته یا «علامة» معرّفی شده است.

پس آنچه خدای تعالی به عنوان شاهد صدق انبیاء خود به ایشان عطا می‌فرماید، همان آیه، بیّنه و علامت راستی ادّعای ایشان است و هدف خداوند هرگز تعجیز و سرکوبی بندگان نیست. از سوی دیگر، روشن است که بندگان خدا در مواجهه با انبیاء الاهی دو گروه‌اند: عدّه‌ای با ارائهٔ بیّنه از سوی رسولان، به ارتباط ایشان با پروردگار پی می‌برند و تسلیم می‌شوند؛ امّا عدّه‌ای در عین روشن شدن حقیقت، از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. منکران گاهی پیامبران را به سحر، جادو و امثال آن متّهم می‌کنند. خداوند حکیم نیز در مقابل، مخالفان را به هماوردی می‌طلبد. در مواجهه با حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز معاندان، بیّنهٔ ماندگار ایشان، یعنی قرآن را «أساطیر الأوّلین» خواندند. بدین روی خدای تعالی در آیات: ۲۲ بقره، ۱۳ هود، ۳۸ و ۳۹ یونس و ۸۸ اسراء، به تحدّی با مخالفان می‌پردازد و صریحاً اعلام می‌کند که بشر از آوردن مثل قرآن عاجز است.

۲. وجوه اعجاز قرآن در کلمات عالمان دینی

پس روشن شد که خدای حکیم با کلام خود، با معاندان و منکران به تحدّی پرداخته است؛ امّا وجه اعجاز و تحدّی قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلّمان بوده و آراء و نظریّات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد:

ندانستن جهت اعجاز قرآن ضرری به ما نمی‌رساند؛ زیرا وقتی دانستیم که قرآن معجزه‌ای خارق‌العاده است، ثبوتش را دانسته‌ایم و اگر در جهت اعجاز آن شک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

داشته باشیم، به ما ضرری نمی‌رساند. در اینجا به برخی از آراء در این مورد، اشاره می‌کنیم.

سیّد مرتضی معتقد است جهت اعجاز قرآن، «صرفه»[1] *است. برخی گفته‌اند: جهت اعجاز، حدّ اعلای فصاحت آن است که به تنهایی و بدون در نظر گرفتن نظم، خارق‌العاده است. برخی از این گروه، نظم و اسلوب را نیز همراه فصاحت دانسته‌اند و این قول قوی‌تر است.*

گروهی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون اسلوبی خاصّ دارد که منحصر به خود قرآن است و در کلام عرب نظیری ندارد.

عدّه‌ای گفته‌اند: تألیف و نظم قرآن، از بشر محال است.

برخی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون در آن علم به غیب [اِخبار از غیب] هست.

گروهی دیگر نیز گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ از آن جهت که اختلاف و تناقض در آن وجود ندارد.

قوی‌ترین قول نزد من، قول کسی است که می‌گوید: قرآن معجزه‌ای خارق‌العاده است؛ از آن جهت که منحصر است در فصاحت اعلای آن به همراه این نظم مخصوص؛ نه فقط فصاحت آن یا فقط نظم آن به تنهایی یا جهت صرفه. (۳۱: ص ۱۷۲ ـ ۱۷۳)

قطب راوندی می‌نویسد:

متکلّمان در مورد جهت اعجاز قرآن اختلاف کرده‌اند و هفت وجه گفته‌اند:

۱. قرآن از آن جهت که قدیم است، معجزه است.

۲. قرآن در مرتبه‌ای از فصاحت خارق‌العاده است که کسی را یارای معارضه با آن از این جهت، نیست. (نظر شیخ مفید)

۳. جهت اعجاز قرآن، از حیث معانی صحیح آن است که از نظر گذشته و با عقل موافق است.

۴. اختلال و تناقض از آن زایل شده؛ به وجهی که در امور عادی مثل آن جریان

۱. یعنی خداوند متعال، معارضان قرآن را از آوردن مثل قرآن در فصاحت و بلاغت، باز می‌دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

ندارد.

۵. وجه اعجاز قرآن به جهت دارا بودن اخبار از غیوب است.

۶. قرآن به جهت اختصاصش به نظم مخصوصی ـ که با نظم متعارف مخالف است ـ معجزه است.

۷. تألیف و نظم قرآن جهت اعجاز آن است. (نظر اکثر معتزله)

و اگر بگوییم همهٔ این وجوه هفتگانه از جهت‌های مختلف، وجوه اعجاز قرآن‌اند، سخن خوبی است. (۱۹: ج ۳، ص ۹۸۱ ـ ۹۸۲) [۱]

امین‌الاسلام طبرسی می‌نویسد:

کلام در اعجاز قرآن، در این است که آیا جهت اعجاز آن، مرتبهٔ بالای فصاحت آن است یا نظم مخصوصی که در آن هست یا اسلوب بدیع یا صرفه... (۲۹: ج ۱، ص ۴۲)

ایشان سپس تفصیل بحث را به کتب کلامی ارجاع داده است.

خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید:

وجه اعجاز قرآن را فصاحت آن دانسته‌اند. نیز گفته‌اند: اعجاز قرآن از جهت اسلوب و فصاحت آن است. بعضی نیز به خاطر صرفه می‌دانند. همهٔ این وجوه محتمل است. (۱۳: ص ۱۷۲)

علّامه مجلسی در مورد وجه اعجاز قرآن می‌نویسد:

جمهور علمای عامّه و خاصّه از جمله شیخ مفید، برآن‌اند که اعجاز قرآن از آن روست که در مرتبهٔ بالای فصاحت و درجهٔ دست‌نایافتنی از بلاغت است؛ نسبت به آنچه فصحاء عرب به سلیقهٔ خود و علمای فِرَق به مهارت خویش در فنّ بیان و به احاطه بر اسلوب سخن می‌دانستند. این وجه، همراه با اشتمال قرآن بر اِخبار از مغیبات گذشته و آینده، دقائق علوم الاهی، احوال مبدأ و معاد، مکارم اخلاق، ارشاد به فنون حکمت علمی و عملی، مصالح دینی و دنیوی، وجوه اعجاز قرآن‌اند؛ بر اساس آنچه بر تدبّرکنندگان، ظاهر و بر متفکّران، آشکار است.

۱. البتّه مرحوم راوندی وجه اوّل را مردود دانسته و مطالبی را در ردّ آن نگاشته است. لذا پذیرش وجوه هفتگانه در عبارات اخیر، ناشی از سهو ایشان است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

نیز گفته‌اند که وجه اعجاز قرآن، اشتمال آن بر نظم شگفت و اسلوب عجیب آن است که با نظم و نثر عرب در شروع، مقاطع و فواصل مخالف است... و برخی از معتزله بر این قول‌اند. باقلانی می‌گوید: وجه اعجاز قرآن مجموع این دو امر، یعنی بلاغت و نظم شگفت آن است. همچنین گفته‌اند: وجه اعجاز قرآن اشتمال آن بر اِخبار از غیب است. و گفته شده عدم اختلاف و تناقض در قرآن ـ با وجود طول و امتداد آن ـ سبب اعجاز قرآن است. سیّد مرتضی از ما و علّه‌ای از عامّه ـ از جمله نظّام ـ به صرفه معتقد شده‌اند... (۴۰: ج ۱۷، ص ۲۲۴)

آیت‌الله سیّد ابوالقاسم خویی پس از بحث در مورد فصاحت و بلاغت قرآن مجید، بر جنبهٔ هدایتگری آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این یکی دیگر از امتیازات و آثار عجیب و شگفت‌انگیز قرآن مجید است. اینک چند نمونه دیگر از معارف قرآنی که نمودار اعجاز آن است، می‌آوریم تا روشن شود که اعجاز قرآن فقط به روش بلاغتی آن نیست و در دانش و معارف خود نیز معجزه است و نمی‌توان به پایهٔ آن رسید. (۱۵: ص ۶۲)

ایشان سپس موارد زیر را به عنوان وجه اعجاز قرآن برمی شمارد و به تبیین آنها می‌پردازد:

۱. معارف عقلی قرآن. ۲. اعجاز در هماهنگی قرآن. ۳. اعجاز قرآن از نظر تشریع و قانون‌گذاری. ۴. حقایق خلل‌ناپذیر در قرآن. ۵. اخبار غیبی قرآن. ۶. اسرار آفرینش در قرآن. (۱۵: ص ۶۲ ـ ۱۱۰)

در دایرة المعارف تشیّع، ذیل عنوان «اعجاز قرآن» می‌خوانیم:

در باب سبب اعجاز قرآن، متکلّمان نظریّه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. بیشتر متکلّمان امامیّه از نظریّه‌ای جانبداری می‌کنند که بر مبنای آن، اعجاز قرآن معلول فصاحت و بلاغت آن است. با این همه، دیگر نظریّه‌ها را نیز غیر ممکن نمی‌دانند... فهرست نظریّه‌ها یا دیدگاه‌ها در باب سبب اعجاز قرآن، بدین شرح است: الف) نظریّهٔ صرف (= روش صرفه)؛ ب) نظریّهٔ فصاحت و بلاغت (=روش اعجاز)؛ ج)نظریّهٔ اسلوب ویژه؛ د) نظریّهٔ اِخبار از غیب؛ ه) نظریّهٔ راست‌گفتاری (= استقامت بیان در قرآن)؛ و) نظریّهٔ وجود معارف حیرت‌انگیز

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

در قرآن؛ ز) نظریّهٔ اتقان معانی قرآن؛ ح) نظریّهٔ نظام قانون‌گذاری (تشریع) قرآن؛ ط) نظریّهٔ وجود اسرار آفرینش در قرآن. (۱۶: ج ۲، ص ۲۶۷)

در این مقاله، پس از توضیح مختصری پیرامون هر یک از این وجوه، آمده است:

در جنب این نظریّه‌ها برخی از متکلّمان، از «جزالت» و «نظم اجزای قرآن» به عنوان وجه اعجاز این کتاب آسمانی سخن گفته‌اند. مراد از «جزالت»، دلالت الفاظ اندک بر معانی بسیار است و مراد از «نظم اجزاء» چگونگی پیوند اجزای قرآن با یکدیگر است که از ترتیب بدیع کلمه‌ها به بار می‌آید. (همان، ص ۲۶۹)

بدین ترتیب، روشن شد که نظریّات مختلفی در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلّمان مسلمان، ارائه شده است. با صرف نظر از دو نظریّهٔ قدیم بودن و صرفه ـ که جزء آراء شاذّند ـ در یک تقسیم‌بندی کلّی‌تر، می‌توان اقوال را در وجه اعجاز قرآن به دو بخش تقسیم کرد: ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) ۲. محتوا (علوم و معارف).

برخی از عالمان صرفاً به جنبهٔ فصاحت و بلاغت آن تأکید دارند و برخی علوم و معارف قرآن را جنبهٔ اعجاز و مورد تحدّی خداوند متعال می‌دانند؛ امّا بیشتر عالمان شعیه هر دو جنبه را سبب اعجاز قرآن معرّفی کرده‌اند.

میرزای اصفهانی[1] مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارفِ جدید الاهی و کلام‌الله بودن آن می‌داند که در مقابل علوم و معارف فرسودهٔ بشری قرار دارد. ایشان در مجموعهٔ مستقلّی با عنوان «إعجاز کلام الله المجید» با ذکر شواهدی، به تبیین مدّعای خویش می‌پردازد؛ آنگاه به توطئهٔ سلطه‌جویان در مخفی کردن علوم و معارف الاهی قرآن و منحصر کردن جهت تحدّی آن به فصاحت و بلاغت، اشاره می‌کند و راه نجات بشر از این توطئه را مراجعه به حاملان علوم قرآن، یعنی امامان

۱. دربارهٔ شرح حال ایشان، بنگرید به فصلنامهٔ سفینه، شماره ۲، ص ۳۰ـ۳۱، و منابعی که ذیل آن معرفی شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

اهل بیت علیهم‌السلام از یک سو و تدبّر در قرآن مجید از سوی دیگر، معرّفی می‌کند. ایشان به مناسبت، به وجوب تعلیم عربی ضمن پرهیز از پرداختن به عربی مدوّن و مرسوم، می‌پردازد.

در این مقاله، کوشیده‌ایم تا با استناد به این اثر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی ـ اعلی الله مقامه الشریف ـ تصویر جامعی از آراء و نظرهای ایشان در مورد وجه اعجاز قرآن ارائه کنیم. به جز مواردی که مدارک آنها ذکر گردیده، تمام آنچه در این مقاله، به مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نسبت داده شده، به مطالب ایشان در رسالهٔ «إعجاز کلام الله المجید» مستند است. این رساله تا کنون چاپ نشده؛ ولی نسخه‌های خطّی چندی از آن به خطّ شاگردان ایشان موجود است. نسخه‌های مورد استفاده در این گفتار، عبارت‌اند از: نسخهٔ مرحوم شیخ محمّدرضا دامغانی، نسخهٔ مرحوم شیخ علی‌اکبر صدرزاده، نسخهٔ مرحوم شیخ محمّدباقر ملکی میانجی.

۳. وجه اعجاز قرآن از نظر میرزای اصفهانی

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که وجه اعجاز قرآن را باید در خود قرآن و کلام حاملان علوم قرآن جستجو کرد. ایشان به پرسشی در مورد وجه اعجاز قرآن، چنین پاسخ می‌دهد:

> *پس جواب سؤال مرقوم، به این عبد عاجز مربوط نیست؛ خود کتاب مقدّس و عالِمین علوم آن در زمان صدور قرآن إلی یومنا هذا و ما بعده من الأیّام، جواب فرموده؛ فقط این عاجز تذکّر به جواب آنها می‌دهم. و ما توفیقي إلّا بالله، علیه توکّلت و إلیه أنیب.*
>
> *قرآن، اگرچه فصاحت و بلاغتش در اعلا درجه است و جای شبهه و انکار نیست؛ لکن در آیات کریمه و بیانات حَمَلهٔ علم و ائمّهٔ دین ـ صلوات الله علیهم ـ*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

اسمی از حیث فصاحت و بلاغت برده نشده است.[1] *از اوّل تا آخر قرآن، یک آیه نیست که تحدّی به قرآن از حیث فصاحت و بلاغت فرموده باشد؛ و لکن در آیات کثیره، قرآن را به اوصافی توصیف فرموده که تمام آن اوصاف، امتیاز قرآن را معیّن می‌کند و بعد تحدّی و وجه عجز بشر را ـ که در قرآن تصریح شده ـ بیان*

۱ـ مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل می‌کند:

ابن‌سکّیت به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: چرا خداوند موسی‌بن عمران علیه‌السلام را با عصا، ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد؟ و عیسی علیه‌السلام را با ابزار طبّ و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را با کلام و خطبه؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: وقتی خداوند موسی علیه‌السلام را مبعوث کرد، سحر بر اهل زمانش غالب بود. پس موسی از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توان آنها نبود، چیزی که سحر آنان را باطل و حجّت را برایشان تثبیت می‌کرد. و عیسی را در وقتی برانگیخت که بیماریهای مزمن پدیدار شده بود و مردم به طب نیازمند بودند. پس عیسی علیه‌السلام از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توانشان نبود... و خداوند محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در عصری مبعوث کرد که خطبه و کلام بر اهل زمانش غالب بود ـ و گمان می‌کنم فرمود: شعر ـ پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب خدا، مواعظ و حکمتهایی آورد که قول آنان را باطل و حجّت را با آن تثبیت می‌کرد... (۳۹: ج ۱، ص ۲۴)

ممکن است در نگاه اوّل، چنین تلقّی شود که این روایت قرینه است بر این قول که وجه اعجاز قرآن، فصاحت و بلاغت آن است (چنان که محقّقان کتاب «سه ارجوزه در کلام، امامت و فقه» گفته‌اند. (نک: ۱۴: ص ۹۳) امّا با اندکی دقّت و تدبّر در روایت، روشن می‌شود که امام رضا علیه‌السلام نه تنها به این جهت نظر ندارد، بلکه بر موعظه و حکمت بودن قرآن تأکید می‌فرماید. مرحوم ملکی میانجی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

این حدیث شریف نصّ است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی خدا با موعظه‌ها و حکمتها و آنچه قول مردم را باطل می‌کند، آمده و در آن اشاره نشده که اعجاز کلام به فصاحت و بلاغت مصطلح است؛ بلکه عدول امام رضا علیه‌السلام از واژهٔ «کلام» به عبارت «مواعظ و حکمتها»، دلالت می‌کند بر اینکه کلام ایشان موعظه و حکمت است. (۴۲: ج ۱، ص ۶۶)

از همهٔ آنچه ذکر کردیم، روشن و واضح شد که در این روایت، دلیلی وجود ندارد که وجه تحدّی قرآن فصاحت و بلاغت مصطلح است...

ایشان همچنین معتقد است هرگز از روایت ابن‌سکیّت استفاده نمی‌شود که وجه تحدّی قرآن، فصاحت و بلاغت آن است؛ بلکه روایت در مورد سنّت و صنع محکم خداوند در آیات انبیاء، بحث می‌کند و تذکّر می‌دهد که خداوند برای انبیائش براهین و آیاتی به فراخور زمانشان انتخاب می‌کند و این دلیل نمی‌شود که برهان موسی علیه‌السلام از سنخ سِحر و برهان عیسی علیه‌السلام از سنخ طبابت و برهان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سنخ کلام بشری است؛ یعنی از روایت چنین استفاده نمی‌شود که آنچه موسی آورده، سِحری برتر است و آنچه عیسی آورده، برترین وجه طبّ است و آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده، برترین شکل از فصاحت مصطلح است. (همان، ص ۶۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

می‌فرماید و جای بیان برای دیگران نمی‌گذارد، یکی از آن اوصاف به صریح آیات کثیره، هدایت است و دیگری حکمت، و دیگری علم و دیگری برهان و بصائر و شفاء و روح و پند واندرز و نور و بیّنات. (۴۶: ج ۱، ص ۵۸ ـ ۵۹)

ایشان آیات بسیاری را به عنوان شاهد مدّعای خویش، می‌آورد و پس از آن می‌نویسد:

از مجموع آیات، استفاده شد که قرآن مجید، علوم و معارف و حکمتی است که بصیرت دهد بشر را به بیّنه و برهان، از تاریکی جهل و نادانی؛ و به روشنایی علم و دانایی سوق دهد و امراض قلبی را شفا بخشد و پند و اندرز است؛ و نوری است که هر پوشیده را ظاهر سازد و روحی است که مایهٔ حیات دل است. آیا این صفات مصرّحه در قرآن، به غیر از علم و حکمت و معارف، معنی دیگری دارد؟...

پس نتیجه این شد که قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بلاغت آن ـ که در اعلا درجه است ـ بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی پوشانیده؛ و لیکن تحدّی به علوم و معارف است، نه به فصاحت و بلاغت. (همان، ص ۶۱)

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

سپس به خود قرآن کریم مراجعه می‌کنیم و جهت تحدّی را از خود آن آشکار می‌سازیم و می‌گوییم: کسی که قرآن را نازل کرده، آن را به صفاتی توصیف فرموده و مزایای آن را معرّفی کرده که عبارت‌اند از:

هدایت در مقابل گمراهی بشر، علم در مقابل جهل بشر، حکمت در مقابل توهّمات بشر، نور در مقابل تاریکی خیالات بشر، برهان در مقابل قیاسات بشر، روح در مقابل اوهام بشر که جسم بدون روح است و روشنایی و بینایی در مقابل کوردلی بشر. (۶: ص ۴)

همچنین می‌نویسد:

حاصل آنکه تحدّی به علوم و معارف قرآن است؛ در مقابل همهٔ معارف بشر. (همان)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۴. ادلّهٔ مدّعای میرزای اصفهانی در وجه اعجاز قرآن

۴ـ۱) عمومیّت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معجزات رسول خدا ﷺ را دو قسم می‌داند: یک قسم معجزاتی که مخصوص افراد معاصر با رسول خدا ﷺ است. و قسم دیگر معجزه‌ای که منحصر به عصر خاتم‌الانبیاء ﷺ نیست و بایدتا آخر دنیا باقی باشد. ایشان می‌نویسد:

شکّی نیست که هر پیامبری، معجزه‌ای دارد ـ یعنی چیزی که بشر از آوردن مثل آن عاجز است ـ و معجزات خاتم‌الانبیاء ﷺ بر دو قسم است: یک قسم از آنها معجزات انبیاء پیشین ـ علی نبیّنا و آله و علیهم السلام ـ است که برای اشخاص خاصّی می‌آورد که در زمان او هستند و او را مشاهده و درک می‌کنند؛ مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از مغیبات و... و چون دین ایشان تا آخر دنیا باقی است، پس باید معجزه‌ای جاودانه داشته باشد و آن قسم دوم [از معجزات پیامبر ﷺ] یعنی قرآن است. و قرآن چیزی است که پیامبر به وسیلهٔ آن، هم بر اهل زمان خود و هم بر اهل زمانهای بعد تا فنای دنیا تحدّی می‌کند و معجزه‌ای که تا بعد از وفات پیامبر هم باقی است، منحصر به قرآن است.... و اعجاز قرآن تا زمانی که دنیا باقی باشد، باقی است [چنان که در سورهٔ اسراء آیهٔ ۸۸ می‌فرماید:] «هرگز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند هر چند پشتیبان یکدیگر باشند.»

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی ـ پس از طرح این موضوع که برخی جهت اعجاز قرآن را فصاحت و بلاغت آن معرفی کرده‌اند ـ نظر خود را چنین می‌نویسد:

ای کاش می‌دانستم بقای معجزه در تمام اعصار، نیازمند آن است که از اموری باشد که در همهٔ اعصار و برای تمام اشخاص قابل درک است؛ با اینکه علم فصاحت و بلاغت در عصر پیامبر اکرم ﷺ در مدّت زمان اندک و کوتاهی [رواج داشته است] و در دوره‌های بعدی، کسی جهت فصاحت را درک نمی‌کند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

و به آن نائل نمی‌شود. پس ضرورتاً باید با حسن ظنّ به پیشینیان، به فهم ایشان اعتماد کند.

همچنین در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این علم، مخصوص اشخاص معدودی از نابغه‌های آن زمان بوده است نه برای همهٔ مردم. و برای ما مسلّم نیست که حتّی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همهٔ مناطق عرب زبان به این علم آگاهی داشته‌اند؛ با اینکه پذیرش دین اسلام برای همگان ـ اعمّ از عرب و عجم و برای هر گروه با هر گویشی ـ تکلیف و واجب است. پس فایده‌ای برای چنان معجزه‌ای نیست که فقط تعداد کمی از یک ملّت واحد، یعنی عرب‌ها، از آن بهره می‌برند.

۴ـ۲) جهت طعن کافران به علوم و معارف قرآن

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، طعن کافران راجع به معارف و علوم قرآن را یکی از دلایل مدّعای خود می‌داند؛ مبنی بر اینکه جنبهٔ اعجاز قرآن، علوم و معارف الاهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن. ایشان در قسمتی از پاسخ خود به سؤال مربوط به جنبهٔ اعجاز قرآن می‌نویسد:

معلوم است که طعن طاعنین، راجع به معارف و علوم و سخنان حکمتی بود که قرع سمع آنها می‌کرد نه مسئلهٔ فصاحت و بلاغت؛ زیرا رواج فصاحت در عهد رسول بود نه قرون سابقهٔ قدیم، و اساطیر اوّلین، یعنی کلیّهٔ طعن جامعش به صریح آیات این بود که این سخنان سابقین را نشانه نبوّت قرار داده. لهذا قرآن مجید جدّاً انکار این فرموده و فرموده سخنانِ قدیم نیست؛ بلکه سخنان تازه است؛ یعنی علوم و معارف تازه در قبال علوم و معارف کهنه بشری آورده.

وی در جای دیگر ـ ضمن اشاره به مواردی از جهات تحدّی کلام الله مجید که در خود قرآن ذکر شده است ـ می‌نویسد:

مخالفان در مقابل این اوصاف [که قرآن از خود ارائه داده است] در آن طعن می‌کردند و این آیه به خاطر سخن مخالفان نازل شده که خدای تعالی می‌فرماید: «و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که آنها را نگاشته و بر او املاء می‌شود.» (فرقان (۲۵) / ۵) این طعن به جهت فصاحت و بلاغت متوجّه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

نیست؛ زیرا این جنبه در [سخنان] پیشینیان نبوده است؛ بلکه در عصر پیامبر اکرمﷺ حادث شده بود و حاصل گفتار مخالفان این بودکه علوم [قرآن] جدید نیست؛ بلکه پیامبر این سخنان را از پیشینیان گرفته و نشانهٔ نبوّت خود قرار داده است.

و معنای کلام خدا که از قول مخالفان نقل می‌کند: «این قرآن چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست» (انعام (۶) / ۲۵) یعنی اینکه کلمات و علوم رسول خداﷺ برگرفته از علوم سابق است. همچنین اینکه خدا از قول مخالفان می‌فرماید: «این قرآن جز دروغی که آن را بافته [چیز دیگری] نیست وگروه دیگر بر این کار او را یاری کرده‌اند.» (فرقان (۲۵) / ۴) و همچنین اینکه: «و خواهند گفت این دروغی دیرینه است.» (احقاف (۴۶) / ۱۱) و خداوند پس از گفتار مخالفان، قرآن را به حدیث بودن توصیف کرده است؛ یعنی علوم آن جدید است؛ علی رغم گفتار مخالفان که آن را قدیم می‌دانند. [خداوند در مقابل این گفتار، آیات زیر را] نازل فرمود: «آیا این سخنِ نو را سست وکوچک می‌شمارید؟» (واقعه (۵۶) / ۸) و آیهٔ شریفهٔ «وکسی که این سخن جدید را تکذیب می‌کند» (قلم (۶۸) / ۴۴) و آیهٔ شریفهٔ «پس به چه سخن تازه‌ای بعد از قرآن، ایمان خواهند آورد؟» (اعرف (۷) / ۱۸۵؛ مرسلات (۷۷) / ۵۰) و آیهٔ شریفهٔ «خداوند بهترین سخن نو را نازل فرمود...» (زمر (۳۹) / ۲۳؛ ۶: ص ۵ ـ ۶)

پس روشن شد که طعن مخالفان نسبت به علوم و معارف قرآن بوده است؛ چرا که آنها خیال می‌کردند علوم قرآن از پیشینیان گرفته شده، پس پیامبرﷺ به این نکته تحدّی می‌کند که قرآن، بهترین سخن تازه است و باطل کنندهٔ همهٔ علوم بشری است و در هیچ آیه‌ای تحدّی به فصاحت قرآن نشده تا مخالفان برای انکار، به این جنبه طعن کنند.

۵. جهت معجزه بودن علوم و معارف قرآن

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی، وجه اعجاز قرآن، علوم و معارف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

جدید آن در مقابل معارف کهنهٔ بشری است. میرزای اصفهانی به تفصیل این موضوع را تبیین کرده است که در ادامه، به ارائهٔ توضیحات ایشان می‌پردازیم.

۵ـ۱) کلام الله بودن قرآن

از نظر میرزا مهدی اصفهانی، برای کسی که در قرآن تدبّر می‌کند، روشن است که قرآن از شروع تا پایان، کلامی است به زبان الوهیّت. ایشان تکرار واژهٔ «قُل» را در آیات متعدّد، دلیلی بر الاهی بودن لسان قرآن می‌شمارد و در ادامه می‌فرماید:

ندای پیامبر اکرم و جانشینان [بر حقّ] ایشان علیهم‌السلام و همهٔ مسلمانان، عالم را فراگرفته که قرآن، خود را کلام خداوند معرّفی کرده است.

ایشان معتقد است که چون بین خدا و خلق، تباین حقیقی وجود دارد و هیچ سنخیّتی بین حق تعالی ومخلوقات نیست، پس فعل خدا نیز سنخیّتی با فعل بشر ندارد و بشر از انجام افعال الاهی عاجز است. قرآن نیز کلام خدا و حکمت و هدایت الاهی است؛ پس با کلام و معارف بشری سنخیّتی ندارد و بشر از آوردن مثل آن عاجز است.

از نظر میرزای اصفهانی، علاوه بر علوم و معارف قرآن، تمام مفردات الفاظ، ساختار جملات و عربیّت قرآن، فعل خداوند است و با ادبیّات و قواعد عربی غیر فطری ـ که توسّط مخالفان تدوین شده است ـ سنخیّتی ندارد. فصاحت قرآن نیز از آن جهت است که کلام الاهی است و با عربی ملحون شده[1] توسّط بشر، متفاوت است.

فصیح در لغت به معنای خالص است. (۵: ج ۲، ص ۵۴۴) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی این معنا را با استناد به کتب لغت، تثبیت می‌کند. (نک: ص ۳۸۰؛ ۱۰: ج ۱، ص ۳۹۱؛ ۳۰: ج ۳، ص ۴۰۴) به اعتقاد ایشان لغت فصیح به وضع و الهام خدای تعالی است؛ لذا این لغت درگویش بسیار ملیح و آسان، در شنیدن بسیار شیرین و مهیّج و

۱. لحن به معنای لهجه، غلط خواندن و تغییر دادن مفهوم است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

در مقام اداء، دارای تناسب بین حروف است.

میرزا مهدی اصفهانی با استناد به روایات فراوانی از عامّه و خاصّه، اثبات می‌کند که زبان حضرت آدم علیه‌السلام عربی فصیح بوده است (نک. ۳۸: ج ۱، ص ۲۸۳؛ ۲۲: ج ۱، ص ۵۸؛ ۲۱: ج ۱، ص ۵) سپس در اثر سرکشی بشر و اختلاط اولاد آدم با جنّ و انسانهایی غیر از اولاد پدرشان، عربی ملحون شد. سپس خداوند، بعد از مندرس شدن زبان عربی، مجدّداً عربی فصیح را به حضرت اسماعیل علیه‌السلام الهام کرد. (نک. ۲: ص ۲۳؛ ۴۰: ج ۳۵، ص ۱۴۱؛ ۱۷: ج ۱، ص ۲۲۱؛ ۳۸: ج ۱، ص ۲۸۳؛ ۲۳: ج ۱، ص ۴۳۵؛ ۴۵: ج ۱۱، ص ۴۹۰؛ ۴۳: ج ۲، ص ۲۰۳) پس از آن، باز هم این زبان از مفهوم خود منحرف گشت (۲۳: ج ۱، ص ۳۶۸؛ ۳: ج ۴، ص ۳) و در آن حذف، انقلاب، تغیر و تبدیل صورت گرفت و زبانهای سریانی و عبری از آن متولّد شد. خداوند متعال مجدّدا این لغت را با انزال قرآن مجید ـ که در نهایت فصاحت است ـ احیاء کرد. (۱۸: ج ۳، ص ۳۶۰؛ ۳۴: ص ۲۹۸؛ ۴۴: ج ۸، ص ۳۹۷) بنابراین، واجب است که قرآن اساس تعلیم لغت فصیح قرارگیرد و چون قرآن در منازل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده و تکلم به عربی فصیح به ایشان الهام گردیده است[1]، لذا ضرورت دارد که جهت ضبط و یادگیری لغت عربی فصیح به ایشان مراجعه شود.

۵ـ۲) حدیث بودن قرآن

نکتهٔ دیگری که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بدان متذکّر شده‌اند، «حدیث» و بلکه «احسن الحدیث» بودن قرآن مجید است. ایشان می‌فرماید: حدیث در لغت به معنای مطلب جدید (۵: ج ۱، ص ۱۳۱؛ ۴: ج ۲، ص ۳۶) و در مقابل مطالبی است که در عرف عموم رواج دارد. قرآن مجید نیز در آیات: ۶ جاثیه، ۲۳ زمر، ۳۳و ۳۴ طور، خود را «حدیث» و «احسن الحدیث» معرفی کرده است.

۱. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، خطب، ادعیه، مواعظ و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را شاهدی بر صدق مدّعای خویش معرفی می‌آورد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۵ـ۲ـ۱) معنای حدیث بودن قرآن

از نظر مرحوم میرزا مهدی، جدید بودن کلام خداوند متعال، از آن جهت است که روش هدایتی آن ـ بر خلاف مطالب و معارف بشری ـ همواره نو و محکم است و کهنگی و فرسودگی در آن راه ندارد؛ در حالی که حکمت بشری باگذشت زمان، کهنه و فرسوده می‌گردد و به تدریج، جای خود را به مطالبی دیگر می‌دهد و از صحنهٔ علم و دانش برچیده می‌شود. در مقابل، قرآن از یک سو انسان را به معروف فطری خود تذکّر می‌دهد و از سوی دیگر، عقول مردم را اثاره می‌کند و بدین ترتیب، مردم را از خواب غفلت بیدار می‌سازد. قرآن ندای فطرت انسانها و هدایتگر بشر به نور عقل است. از این رو، هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و همواره تازه و بلکه بهترین سخن جدید است. آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از تذکّر به این جهت، می‌نویسد:

> [کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی] امر جدیدی است که با سنخ حکمت و هدایت بشری تباین دارد. خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به احسن الحدیث وصف کرده و فرموده است: «خداوند بهترین سخن جدید را نازل فرمود، کتابی که آیاتش با هم مشابه‌اند؛ آیاتی مکرّر دارد که از آن، بر تن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، لرزه می‌افتد، سپس تن و جانشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. این هدایت خداست که هر که را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند.» (زمر (۳۹) / ۲۳)

ایشان همچنین می‌فرماید:

> زیرا قرآن از جهت اوّل، عین تذکّر به نور عقل و [وجوب] اطاعت از آن و اطاعت از چیزهایی است که به واسطهٔ آن ظاهر می‌شود... و از جهت دوم... تذکّر به پروردگاری است که او را می‌شناسند ویادآوری به آیات اوست که به واسطهٔ او آنها را می‌شناسند و [هدایت] به سوی نعمتها، افعال، حجج و خلفای خداست که به نور خدای تعالی، آنها را می‌شناسند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۵ـ۲ـ۲) حدیث بودن قرآن در هدایت و حکمت

آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از طرح چند آیه در این زمینه، می‌فرماید:

*این آیات به روشنی می‌گویند قرآنی که نازل شده، حکمت و هدایت الاهی جدیدی است؛ در مقابل حکمت، هدایت، علوم و معارف بشری. این موضوع عین تحدّی به این جهت است [که اگر می‌توانند] مثل آن را بیاورند. خدای عزّوجلّ در سورهٔ قصص ـ که مکّی است ـ می‌فرماید: «پس هنگامی که حق از جانب ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شد، به این رسول داده نشده است؟ آیا پیش از این به آنچه به موسی داده شد، کافر نشدند؟ و گفتند: [قرآن و تورات] دو جادویند که همدیگر را پشتیبانی می‌کنند. و گفتند: ما به همهٔ اینها کافریم * بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت‌بخش‌تر از این دو باشد تا من از آن پیروی کنم.»* (قصص (۲۸) / ۴۸ ـ ۴۹)

خلاصه اینکه آیه صریح است در این موضوع که تحدّی قرآن، از حیث هدایت بودن آن است.

همچنین می‌فرماید:

قرآن به صراحت، خود را به این عنوان وصف کرده که حکمت و هدایت الاهی است و در مقابل تاریکی و گمراهی آشکاری است که بشر در آن قرار گرفته است. روشن است صرف این ادّعا که چیزی حکمت و هدایت الاهی است، عین تحدّی به آن است که غیر بشری است و این عین تعجیز بشر از آوردن چیزی مثل آن است.

میرزای اصفهانی تأکید می‌کند که قرآن، حکمت و هدایت الاهیِ جدید است و در مقابل علوم و معارف بشری قرار دارد که فرسوده و گمراه‌کننده است. به عقیدهٔ ایشان، معارف بشری پیشینهٔ زیادی دارد. این معارف از یونان باستان، ریشه گرفته و منشأ فِرَق و مذاهب منحرف همین روش معرفتی آنهاست. ایشان می‌فرماید:

سابقهٔ علوم و معارف بشری، ششصد سال قبل از نوح است و به تصریح اهل این فنّ، تا به امروز [معارف بشری] بر پایهٔ یقین و جزم بوده است. پس اساس علوم بشری که در شرق و غرب عالم منتشر شده، از یونان و یونانیان ریشه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

گرفته و تصوّف از آنها جدا شده است... حکمت بشری در شرق و غرب عالم تا به امروز، منتشر شده و دهریّه، طبیعیّه و مادّی‌گرایان از آن انتشار یافته‌اند.

به اعتقاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی معارف و علوم بشری، از دو راه حاصل می‌شود: یکی راه برهان و دیگری راه عرفان یا شهود و عیان. آنگاه پس از بیان این موضوع، می‌نویسد:

شکّی نیست که در هر دو طریق، میزان تامّ و تمامی برای تمییز حق از باطل نیست؛ زیرا در مسائل فلسفی، برهانی که نتیجهٔ یقین به واقع باشد، وجود ندارد. و شاهد یقینی بر این بیان، اختلاف بزرگان بشر در مسائل فلسفی است. اهل اطّلاع می‌دانند مسئله‌ای از مسائل فلسفی ـ چه در الهیّات و چه در طبیعیّات ـ نیست که مورد اختلاف نباشد؛ چنان که ارسطو می‌گوید: در الهیّات راه یقین نداریم... و امّا عیان و شهود، طریق امتیاز حقّ از باطل ندارد و مکاشفین در قسمتی از مطالب مهم با یکدیگر اختلاف دارند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند. (۴۶: ج ۱، ص ۶۶ ـ ۶۷)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

روشن و آشکار است که اساس علوم و معارف بشری... بر یقین و جزم نهاده شده است و بالاترین یقین نزد ایشان چیزی است که به حواسّ ظاهری حاصل گردد و مادّیون بر این باورند؛ امّا چون ذات جزم و یقین، نور و کشف نیست، بنابراین، در میان این یقینها، درست و غلط، حقّ و باطل، علم و جهل و راست و دروغِ را نمی‌توان جدا کرد و بشر میزانی برای تمییز آنها ندارد. پس اساس علوم بشر بر اختلاف است و آنها رافعی برای این اختلاف ندارند. در نتیجه، جزم و یقین‌شان، تنها ظلمت و جهل است و مجزومات و متیقّناتشان جز مظلمات و مجهولات نیست.

میرزای اصفهانی یادآور می‌شود که قرآن نیز به تاریکی و گمراه‌کنندگی معارف بشری، تذکّر داده است. از نظر ایشان، این موضوع به نور عقل نیز کشف می‌شود؛ زیرا نور عقل به ذات خود کاشف این حقیقت است که یقین وجزم [حاصل از برهان] نور و روشنایی نیست؛ بلکه صرفاً یک حالت و کیف نفسانی است. لذا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

تشخیص درستی و نادرستی آن ممکن نیست. بنابراین، سلوک در این راه و علم نامیدن جزم و یقین در امور مهمّه، عین گمراهی آشکار است. همچنین تذکّر قرآن به علوّ و قدس خدای تعالی نیز ـ از آن جهت که عقل، آیه‌ای برای این علوّ و قدس است ـ حجّتی الاهی است که بطلان شهود عرفانی را نشان می‌دهد. هر عاقلی نور عقل را به خود عقل می‌شناسد و می‌داند که ذات عقل، نور و کاشف بودن است؛ لذا حرکت عقل به سمت فعل قبیح ـ که قبحش به عقل آشکار می‌شود ـ ممتنع است.[1] پس نسبت فعل قبیح به خدای تعالی به طریق اولی، ممتنع خواهد بود. این نکته حجّتی الاهی است بر بطلان تصوّف[که با قول به وحدت وجود و نسبت افعال قبیح به خدا، مروّج اباحی‌گری است].

میرزای اصفهانی در جای دیگر می‌فرماید:

> *پس خدای بلند مرتبه، هنگامی که به ذاتش در کلام خود تجلّی می‌کند، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می‌سازد؛ زیرا حکمت و هدایت بشر به سوی خدا، چیزی جز [برهان] با مقدّمات یقینی یا مکاشفات نیست؛ [مکاشفاتی] که برای تشخیص شیطانی و رحمانی بودن، باید به این مقدّمات عرضه شوند... و عرفان صوفیّه عبارت است از اعتقاد به وحدت حقیقی خالق و مخلوق؛ بنابراین خبیث‌ترین گمراهی و پلیدترین جهالت است.*

بر این اساس، معارف بشری حاصل افکار و اوهام فرسوده و کهنه‌ای است که جز به تاریکی و گمراهی نمی‌انجامد. در مقابل، معارف قرآن، حکمت و هدایتی است که هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود.

۵ـ۲ـ۳) حدیث بودن قرآن در معرفت خدا

راهی که قرآن برای معرفت خدا بیان می‌کند، بر خلاف تمام راههای ارائه شده توسّط بزرگان دانش بشری است. چنان‌که پیشتر بیان شد، منتهای تلاش بشر، جز

۱. دقّت شود: حرکت عقل به سمت چنان فعل قبیحی ممتنع است نه حرکت عاقل. عاقل، تنها زمانی از آن فعل قبیح امتناع می‌کند که به حکم عقل، گردن نهد وگرنه مرتکب آن می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

یقینِ حاصل از برهان یا شهود در اثر ریاضت، ثمری در پی ندارد که درستی این برهان و آن شهود، نزد خود آنان هم مورد تردید است. در مقابل، راه قرآنی بر معرفت فطری استوار گشته و راه شکّ و تردید را بر همگان بسته است. مرحوم میرزای اصفهانی می‌نویسد:

پس سنخ حکمت و هدایت قرآن غیر از سنخ حکمت و هدایت بشری است و دومی برای آن ممتنع است؛ در نتیجه آوردن کلامی مثل آن نیز ممتنع و محال خواهد بود. حکمت و هدایت قرآن... عیناً تذکّر به کسی است که بندگان او را به فطرتشان می‌شناسند و هنگامی که از وسائل مادّی، منقطع می‌شوند و به الجاء و اضطرار می‌رسند و همهٔ اسباب مادّی از بین می‌رود، او را می‌یابند. این عین حضور در مقابل پروردگار عزیز و بلندمرتبه، رسیدن به مقام حضور او، یافتن و معرفت او به خود او و عین روشن شدن به نور عرش خداست. این است معراج برای لقای خداوند و بالا رفتن در درجات معرفت او تا بی‌نهایت. و این است کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی. این حکمت و هدایت جدیدی است که با سنخ حکمت و هدایت بشری تباین دارد. به همین جهت، خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به «احسن الحدیث» توصیف کرده است.

میرزا مهدی اصفهانی سپس با استناد به آیهٔ ۳۰ سورهٔ روم و آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ اعراف، قرآن را پایه‌گذار تذکّر به اموری می‌داند که مردم، آن امور را بالفطره می‌شناسند. ایشان با استفاده از کلام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبهٔ اوّل نهج‌البلاغه، مراد از میثاق را تبیین می‌کند و می‌افزاید:

بسا آیات صریح در تذکّر به کسی که [بندگان] او را در بأسا و ضرّاء می‌شناسند. و قول رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عالم را پر کرده است که: «هر مولودی بر فطرت متولّد می‌شود.» (۲۴: ص ۳۳۱؛ ۳۹: ج ۲، ص ۱۳) *و دعوت قرآن و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی کسی که الله نامیده می‌شود [فراوان است]. این کلمه [یعنی الله] در لغت عرب برای کسی وضع می‌شود که خلق در مورد آن در وله و حیرت‌اند و [در*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

عین] *اشتیاق به او، از او بر حذر و ترسان‌انـد.* (نک. ۱: ج ۱، ص ۶۲؛ ۵: ج ۱۳، ص ۴۶۷ ـ ۴۶۹؛ ۳۶: ج ۴، ص ۲۹۰)

ایشان سپس با روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام این معنا را محکم می سازد (۲۴: ص ۲۳۱؛ ۱۱: ج ۱، ص ۲۳۱) و مـی‌گوید: «الله» در فـارسی بـه مـعنای «ذات حـیرت‌انگـیز و خشیت‌آمیز» است. آن‌گاه امر به نمازهای یومیّه و تکبیر و تسبیح و تهلیل و صلوات را تذکّری به خدای معروف فطری بشر معرّفی می‌کند.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دلیل تحیّر و خشیت بندگان را «مفهوم و معقول نبودن خدا در عین عیان بودن او» می داند و چنین معرفتی را که خارج از عقل و علم و فهم است، معرفت الله بالله می‌نامد. ایشان ـ بدون اینکه اشکالِ منکران عالم عهد و میثاق مبنی بر عدم اطّلاع افراد بشر از وجود چنین عالمی را طرح کند (نک. ۴۱: ص ۵۳) ـ در پاسخ این اشکال می‌فرماید:

نحوهٔ تذکّر به کسی که بشر او را به فطرتش می‌شناسد، در آیات ظاهر است؛ در حالی که در روایات تصریح نشده که علّت [وجود] *عالم عهد و میثاق، تذکّر بشر به آن عالم است... زیرا مولای ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «پیامبرانش را پشت سر هم فرستاد تا میثاق فطرت او را از آنها بطلبند و ایشان را بـه نـعمت فراموش شدهٔ خود، تذکّر دهـند.» و آن حـضرت ـ کـه روحـم فـدای او بـاد ـ نفرمودند: «تا عالم عهد و میثاق را برای مردم یادآوری کند.» پس تذکّر* [*انبیاء و حجج الاهی*] *به نعمت معرفت است نه رؤیت* [*عالم عهد و میثاق*]؛ *چراکه نصّ روایات، فراموشی رؤیت و اثبات معرفت در قلوب است.* (نک. ۸: ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳۸؛ ۴۰: ج ۵، ص ۲۳۷)

مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی اشتغال قلوب به تـوهّمات و تـوصیفات عقلی را مایهٔ احتجاب مردم از معروف فطری خود می‌داند و در باب علّت عدم تذکّر برخی از مردم می‌فرماید:

وامّا علت عدم تذکّر برخی از مردم به کسی که او را به فطرت خود می‌شناسند، در روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صریح است [که فرمود]: «*هر مولودی بـر فـطرت*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

متولّد می‌شود؛ امّا والدینش او را یهودی، مسیحی و مجوس می‌کنند.» برای هر عاقلی، روشن است که اگر دوست نزدیکی داشته باشد و او را بشناسد، سپس مدّت زمان زیادی از او جدا شود تا اینکه به کلّی او را فراموش کند، چنانچه مجدّداً با او برخورد کند، می‌داند که او همسایه و دوستش است؛ هرچند همهٔ جهات او را به یاد نیاورد. ولیکن اگر به کسی دیگر توجّه کند، با این عقیده که آن غیر، دوست و رفیقش است و همّش را در توجّه به غیر قرار دهد، در این صورت، حتّی اگر با دوست نزدیک و واقعی خود همنشین شود، باز هم شناخت او ممتنع خواهد بود. زیرا نفس وی متوجّه دیگری است و معتقد است که آن دیگری دوست و رفیق دائمی اوست نه غیر او. و این علّت عدم تذکّر مردم است به پروردگارشان؛ زیرا او را در قلب و عقل خویش به اوصاف و توهّماتی وصف می‌کنند که با پروردگار بلند مرتبه در تناقض است.

ایشان پس از بیان این نکتهٔ دقیق، راه وجدان خدا را پاکسازی توهّمات و تصوّرات ذهنی مردم بیان می‌دارد. انبیاء و رسولان با یادآوری آیات و علامات مقدّس و تذکّر به علوّ خداوند از توصیفات و توهّمات بشری، مردم را به سوی خدا هدایت می‌کنند و بندگان را به خدای معروف فطری تذکّر می‌دهند.

مرحوم اصفهانی سپس در مورد سرّ اختلاف بندگان در تذکّر به خدای تعالی می‌فرماید:

به خاطر این سرّ است که مردم در تذکّر به خدا مختلف‌اند: هر کس بر فطرت اوّلیّه باشد، از آن جهت که از کسی چیزی نشنیده و قلبش به چیزی معتقد نشده، به محض تذکّر به خدا، متوجّه او می‌شود و او را می‌شناسد و می‌یابد. [امّا] کسی که چیزی [غلط] شنیده باشد و به واسطهٔ صورت و صفتی، به صانعش معتقد شده باشد، ناگزیر به دلیل خروج از فطرت اوّلیّهٔ خود، محتجب می‌شود. پس آنچه برای عالِم واجب است، اوّلاً اقدام به تزکیهٔ قلب، رفع موهومات و تصوّرات، پیرایش معلومات از نفس خویش و بازگرداندن فطرتش به حال اوّلیّه است؛ آنگاه تذکّر و توجّه به پروردگار عزیز و بزرگ را بر عهده دارد.

ایشان برای نشان دادن احتجاب مردم به موهومات، به آیات فراوانی از قرآن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

کریم استشهاد می‌کند؛ از جمله: فصّلت (۴۱)/ ۲۲ و ۲۳؛ بقره (۲)/ ۲۸۴؛ آل عمران (۳)/ ۲۹؛ ملک (۶۷)/ ۱۳؛ قاف (۵۰)/ ۱۶؛ نساء (۴)/ ۱۰۸ و... سپس در مورد تذکّر به خدای تعالی پس از محو موهومات و صحو معلومات، می‌فرماید:

این عین رسیدن به حضور خدای تعالی، معرفت به او، روشن شدن به نور عرش خدا، باز شدن باب معراج برای رؤیت و لقای او و کشف حقایق اشیاء به نور اوست. این حکمت الاهی است و خدای بلند مرتبه، به ذات خود، خود را در علوّ و قدسش می‌شناساند و به ذاتش برای ذات خود و کلام خود و رسول خود شاهد است.

به اعتقاد مرحوم میرزا، پس از وجدان خدا و درک علوّ او از مفهوم و معقول بودن، برای هر بنده‌ای به حکم عقل و شرع، واجب است که حرمت حضور خدا را نگاه دارد و به وظایف بندگی خویش، بپردازد. پس از وجدان خداوند، روشن می‌شود که بحث و نظر در اثبات ذات و کمالات خدای تعالی از طریق علوم بشری، گمراهی آشکار است و طلب معرفت خدا از طریق ریاضت، سفاهت و جنون است. خدای تعالی خویش را شاهد بر خود و کتاب و رسولش معرّفی می‌کند و در قرآن می‌فرماید:

شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لا إِلـهَ إِلّا هُوَ. (آل عمران (۳) / ۱۸)

خدا گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست.

لـكِنِ اللهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالمَلائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفى بِاللهِ شَهِـيداً. (نساء (۴) / ۱۶۶)

لیکن خدا بر آنچه برای تو فرستاده، گواهی می‌دهد که به علمش فرستاده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواه بودن خدا کافی است.

قُلْ أَيُّ شَيءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللهُ شَهِـيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ. (انعام (۶) / ۱۹)

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.

کدام شهادت بالاتر از شهادت خدای تعالی به ذات و کلام و رسول خود است؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

تجلّی خدا به ذات خود در کلامش، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می سازد. ندای قرآن مجید مبنی بر وجدان خداوند و رسیدن به حضور پروردگار بلند مرتبه، به واسطهٔ تذکّر رسول اکرمﷺ به روشنی، گواه آن است که معارف قرآن، سنخ جدیدی از معرفت است و این کلام همواره تازه و جدید و بهترین سخن نو و حقّ مبین است.

۵ـ۲ـ۴) حدیث بودن قرآن در اثارهٔ عقول

به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، قرآن به اثارهٔ عقول می پردازد و انسانها را به نور عقل و احکام آن متوجّه می‌کند. ایشان می‌فرماید:

خدای تعالی قرآن مجید را نازل فرموده و آن را یادآوری برای نور عقل همهٔ اهل عالم قرار داده است... و [به واسطهٔ قرآن] بندگان را به آیاتی تذکّر داده که به نور عقلشان ظاهر است... آنها را به منکرات و معروفات عقلی و حُسن و قبح افعال ـکه به نور عقل ظاهر است ـ تذکّر داده است. نیز آنچه را به واسطهٔ نور عقل ظاهر است ـ مثل وجوب شکر، تسلیم، انقیاد، تواضع و خضوع در مقابل صانع و ربّشان ـ یادآور شده است و قبح تکبّر، استکبار، جحود، عناد، روی برگرداندن، سبک شمردن و اهانت به پروردگار را یادآور شده است و به استحقاق عقوبت ـکه به نور عقلشان ظاهر می‌شود ـ تذکّر داده است.

از نظر مرحوم میرزا، قرآن عقول بندگان را اثاره می‌کند؛ پس برای کسانی که از احکام عقل، نافرمانی کنند، چیزی جز حسرت و خسران نیست و این اثاره، بر طغیان و کفر آنان می افزاید و موجب هلاک ابدی آنها می شود؛ امّا از سوی دیگر، همین قرآن برای پیروی کنندگان از نور عقل، بشارت و رحمت است.

قرآن، خود را تذکره و رسول خداﷺ را مذکّر شناسانده است. بدیهی است که قرآن مجید و رسول خداﷺ کسانی را جز عقلاء و صاحبان خرد، مخاطب قرار نمی دهند. قرآن مجید در موارد فراوانی، به نور عقل و احکام آن تذکّر می دهد و به آن احتجاج می‌کند. تذکّرات پیامبر و اهل بیتعليهم‌السلام به نور عقل، حقیقت عقل، بدو

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

خلقت آن، حجّیّت آن و جنود آن در کتب روایی فراوان است. این تذکّرات، ارشاد به نور معصوم الذات است؛ زیرا حیث ذات عقل، نور و روشنایی است. مرحوم میرزا اموری را بر می شمارد که به نور عقل، روشن می شوند و قرآن و روایات به آنها متذکّر شده‌اند. برخی از این امور عبارت‌اند از: ۱. حسن و قبح افعال. ۲. قدرت و اختیار انسان. ۳. نیکیها، بدیها، واجبات و محرّمات عقلی (اثارهٔ نور عقل در مهمّات احکام). ۴. استحقاق عقوبت و مذمّت به هنگام معصیت. ۵. تذکّر به آیات و نعمتهای الاهی به واسطهٔ وجدان و فقدان آنها. ۶. ولایت الاهی و مشروعیّت خلافت به واسطهٔ اعطای خداوند. ۷. تاریکی وگمراهی معارف بشری و قرارگرفتن بشر در این تاریکیها وگمراهیها. ۸. علوّ و قدس حق تعالی از نسبت افعال قبیح به او. ایشان می فرماید:

هدایت و رحمت، مخصوص کسی است که از این حجّت باطنی اطاعت کند؛ در حالی که عصیان کسی که از عقل نافرمانی می‌کند، او را به سمت کور باطنی می‌برد. خدای تعالی می‌فرماید: «بگو آن را روح‌القدس به حقّ، از جانب پروردگارت نازل کرده است تا مؤمنان را ثابت قدم گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارت باشد.» (نحل (۱۶) / ۱۰۲) و می‌فرماید:«ما قرآن را بر تو فرستادیم؛ روشن کنندهٔ هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» (نحل (۱۶) / ۸۹) و می‌فرماید: «بگو قرآن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوشهایشان سنگینی است [و قرآن برای آنها ثمری جز] کور باطنی ندارد. آنها [همچون کسانی هستند که] از راه دور صدا زده می‌شوند.» (فصلت (۴۱) / ۴۴) پس با توجّه به آنچه ذکر کردیم، روشن شد که صریح قرآن مجید، تذکّر به حجّت باطنی و احکام آن است و برای اطاعت کنندگان از نور عقل، بشارت و برای مخالفت کنندگان از آن، انذار است. پس قرآن، حکمت و هدایت الاهی و جدید است که روش آن، حکمت و هدایت بشری را نقض می‌کند و [در نتیجه،] همواره جدید، با طراوت و خرّم است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۶. تناسب اعجاز قرآن با رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی می‌نویسد:

قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بلاغت آن ـ که در اعلا درجه است ـ بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی پوشانیده و لکن تحدّی به علوم و معارف است نه به فصاحت و بلاغت؛ زیرا تحدّی به فصاحت و بلاغت، در مقابل شعر امرؤ القیس و لبید و صاحبان قصائد سبعهٔ معلّقه و احزاب آنهاست؛ لکن کمال احتیاج بشر به علوم و معارف الهیّه و ترقّی علوم و معارف بشری از زمان حکماء یونان إلی زماننا هذا و إلی آخر الدهر ـ که روز به روز، به سخنهای مختلف و مذاهب متشتّت از بشر ظهور می‌یابد ـ با نهایت وضوح، به ما می‌فهماند که بزرگ‌ترین شأن پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله همانا معارضه به علوم و معارف و حِکَم است؛ در مقابل علوم بشری... و تحدّی و تعجیز بشر به کسوتِ الفاظ قرآن، برای شخص خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با علوم و معارفی که قرآن خود را به آن معرّفی کرده، تنزّل رتبهٔ حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و قرآن مجید است. و نسبت نقص و ظلم است که قرآن به حقایق و علوم خود در مقابل علوم مختلفهٔ بشر، مِن أوّل ظهور العلم إلی یومنا هذا، تحدّی نکند... .

پیغمبری که خود را خاتم انبیاء شناسانده و خدای بی همتا، او را بر تمام عالمیان و کافّهٔ ناس مبعوث فرموده، با سابقهٔ حکمت و معارف یونان و سایر فِرَق عالم، چگونه ممکن است در مورد خدایی که بشر به فطرت اولیهٔ خود پی او می‌گردد و می خواهد به هر وسیله‌ای او را بیابد، به کلّی، ساکت باشند و هیچ گونه تصدیقی یا انتقادی ننمایند؟...

وی در جای دیگر می‌نویسد:

مقام خاتمیّت [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] و سیادت رسولان، بلندتر و بالاتر از آن است که مسابقه با امرؤالقیس و لبید و نظیر آنها در کسوت الفاظ، کمال پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ بلکه [مقتضای] مقام سیادت و خاتمیّت، آن است که تحدّی به علوم، حِکَم و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

معارف قرآن باشد که با معارف همهٔ عالم مخالف است[1] *... پس واجب است که تحدّی به آوردن دین فطری باشد که برای همگان واضح است؛ دینی که همهٔ ادیان را باطل می‌کند و با ادراک تمام اشخاص مطابق است؛ حتّی اطفال ممیّزی که به نخستین مرتبهٔ ادراک رسیده‌اند، بدون اینکه نیاز به اقامهٔ براهین فلسفی یا مکاشفات عرفانی باشد؛ تا اینکه* [همگان] *خدا را با* [*تذکّر به وسیلهٔ آیات و علامات*] *بیابند و خدا را به خود او وجدان کنند. و این چیزی است که عقول را متحیّر می‌سازد و بشر را از آوردن مثل آن عاجز می‌کند.* (۶: ص ۳ ـ ۴)

پیش از این بیان شد که از نظر مرحوم میرزای اصفهانی، قرآن، حکمت و هدایت الاهی جدید و مؤسّس اثارهٔ عقول است. به عقیدهٔ او، از خود قرآن و نیز از سیره و برنامهٔ تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که وظیفهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله هدایت مردم به راه خدا و دعوت به سوی اوست. این موضوع، مقصود ذاتی و مهم‌ترین امر است؛ زیرا مردم بدون تربیت انبیاء ـ صلوات الله علیهم ـ تا درجات بی‌انتها، مشرک‌اند. پس به نور عقل، روشن می‌شود که وظیفهٔ رسول، رها ساختن بشر از کفر و محرومیّت از قرب پروردگار عالمیان و جلوگیری از هلاکت اوست.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت سوق بشر به راه معرفت، رؤیت، لقاء و وصال پروردگار عالمیان، باید عقول مردم را اثاره کند تا دعوت او را بشنوند و برای سلوک در طریق هدایت و وصول به قرب حق، از او پیروی کنند. بر این اساس، حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ـ که خود عقل کلّ و سیّد رسل است ـ عقولی را که در واقع، اشعّه‌ای از عقل خود او هستند [یعنی امامان اهل بیت علیهم السلام] بر اریکهٔ حکومت و خلافت الاهی نصب می‌کند تا [پس از او] انوار و احکام عقل را بر مردم، اثاره کنند و این‌گونه، اطاعت‌کنندگان از احکامِ عقول را به رؤیت، وجدان و وصال پروردگار عالمیان می‌رساند تا به نور خداوند متعال [حقایق را] بنگرند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از این طریق: ۱. بندگان خدا را تزکیه می‌کند. ۲. کتاب را به ایشان

۱. یعنی یافته‌های آنها در زمینهٔ الهیات. علّت مخالفت، آن است که آنان با ابزار بشری بدان رسیده‌اند و ابزار بشری در این زمینه نارساست و این علم ناقص، انسان را به وادی دیگری می‌کشاند. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

تعلیم می‌دهد. ۳. به علوّ و قدس خدا ـ که به سبب توهّمِ معقول و مفهوم بودن، از مردم محتجب شده است ـ متذکّر می‌شود. ۴. وجوبِ حیرت و وله به هنگام وجدان خدا را یادآور می‌شود.

بنابراین، هدف از ارسال رسولان و بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله رساندن بندگان به وجدان خدا، تزکیه و تکمیل عقول و تذکّر به علوّ و قدس خداست.[1] به همین دلیل لازم است که محتوای قرآن مجید و جنبهٔ اعجاز آن، با محتوای رسالت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله تناسب داشته باشد.

بدیهی است که وجدان خداوند و وصول به او، شاهد صدق کسی است که مردم را به او تذکّر می‌دهد و به سوی او هدایت می‌کند. بر این اساس، خداوند در آیات متعدّدی، خود را شاهد معرّفی کرده است؛ یعنی پس از آنکه خداوند خودش را به بندگانش شناسانده، وجود معرفت فطری، شاهد صدق رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ زیرا پیامبر، مردم را به سوی معروف فطریشان فرا می‌خواند و هدایت می‌کند. قرآن نیز ـ به عنوان کلام جدیدی که با رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله همسوست ـ تجلّی خداوند در کلام اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همگان مبعوث شده و مربّی، تزکیه‌دهنده و کامل‌کنندهٔ همگان، مبشّر و واسطهٔ قرب و رسیدن به حضور خدای سبحانه است. بنابراین، تدبّر در قرآن مجید، وظیفهٔ همه است تا به واسطهٔ آن، پروردگارشان را وجدان کنند و بدون تقلید، شهادت خدای خود را بر کلام و رسولش دریابند. این است همان آیهٔ عظمی و معجزهٔ باقیه تا روز قیامت.

۷. انگیزهٔ منحصر کردن وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، بر اساس صریح آیات قرآن

۱. ابلاغ احکام تعبّدی نیز از فروع و مصادیق احکام عقل است؛ مثل عدم جواز تصرّف در ملک خدا بدون اذن او، و وجوب حرکت عبد به تحریک مولی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

مجید و روایات حاملان علم قرآن، تحدّی قرآن به هدایتگری، حکمت، علم، برهان، روشنایی، شفاء، پند، اندرز، نور و بیّنات بودنِ آن است. بر این اساس، قرآن پس از تذکّر به معروف فطری انسانها، عقولشان را اثاره می‌کند. در نتیجه، عقل ـ که حجّت الاهی و نور ربّانی است و همهٔ عقلاء آن را کاشف خود می‌یابند ـ به وضوح، بیانگر آن است که مخلوق و مصنوع، مملوک است و صانع و مکوّن، مالک. پس سلطنت و ولایت امر و نهی، از خصائص خدای صانع است و عقل کشف می‌کند که چنانچه تصدّی سلطنت و استیلاء بر بندگان به استخلاف خدای تعالی و اعطای او باشد، حقّ است. در نتیجه، متصدّی خلیفه خدا می‌شود و ولایت امر و نهی می‌یابد؛ امّا اگر به استخلاف و نصب از سوی خدا نباشد، متصدّی امر و نهی، به پروردگارش ظلم کرده است و غاصب سلطنت و ولایت الاهی شمرده می‌شود؛ و هر کس چنین غاصبی را نصب و یاری کند، در این ظلم، بزرگ شریک است.

این موضوع، یکی از وجوه وجوب حجّت از سوی خدای تعالی در هر زمان است؛ زیرا نظام عالم بدون سلطان ممتنع است. از سوی دیگر، برای هر عاقلی روشن است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا به امروز، هیچ یک از خلفای مسلمانان ادّعا نکرده‌اند که خلافتشان به استخلاف خداست و خداوند، آنها را برای سرپرستی امور مردم نصب کرده است؛ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام. آیهٔ ﴿**إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَهُمْ راكِعُونَ**﴾ (مائده (۵) / ۵۵) در این مورد نصّ است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال ندا کرده است که: «**من کنت مولاه فعليّ مولاه.**»

بنابراین، پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام مدّعی خلافت الاهی بودند و برای اثبات درستی ادّعای خود به علوم و معارف الاهی‌شان، تحدّی می‌کردند.

در نتیجه، با اقرار و اعتراف به این موضوع، نفس تصدّی خلافت از سوی دیگری، حجّت است بر غصب و ظلم آنها به کسی که خداوند، او را نصب کرده و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

خلیفه و سرپرست امور بندگانش قرار داده است. پس با تدبّر در قرآن، حقّانیّت کسی اثبات می‌شود که با برهان الاهی ـ و نه برهان بشری ـ می‌گوید که سلطنت، خلافت و ولایت، باید به اعطای خداوند متعال باشد و بطلان هر ملّت و مذهبی جز این، ظاهر می‌شود. یعنی قرآن، همهٔ ملل و مذاهب را جز ملّت اسلام و مذهب تشیّع، باطل می‌داند و بدین ترتیب، با مراجعه به قرآن، اختلاف از اهل عالم مرتفع می‌گردد.

بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ که عقل اوّل و عارف‌ترین فرد نسبت به خدای تعالی است ـ به علوم و معارف الاهی خویش تحدّی می‌کند؛ زیرا ایشان حامل علوم، معارف، حکمتها و مواعظ قرآن کریم است. همچنین امامان اهل بیت علیهم السلام نیز به واسطهٔ علوم و معارف قرآن بر ولایتشان تحدّی می‌کنند؛ چراکه ایشان به حکمتها، هدایتها، ظاهر و باطن قرآن عالِم‌اند. آشکار شدن این موضوع، پایهٔ خلافت سلطه‌جویان را منهدم و مردم را به سوی حاملان علوم قرآن، متوجّه و متمایل می‌کند. از این رو، سلطه جویان با منتهای همّت خویش کوشیده‌اند تا جنبهٔ هدایتی و معرفتی قرآن کریم را بپوشانند و چنین القاء کنند که اعجاز قرآن، منحصر به فصاحت و بلاغت آن است. میرزا مهدی اصفهانی در «أنوار الهدایة» می‌نویسد:

> *علم قرآن حاملان معیّنی دارد. شهر این علم، خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است و درِ این شهر، علیّ‌بن ابی‌طالب علیه السلام چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به روشنی فرموده است: «منم شهر علم و علی درِ آن است. پس هر کس قصد [ورود به] شهر را دارد، باید از درِ آن وارد شود.» امّا مردم درِ این شهر را بستند. کسانی که درِ علم را بسته بودند، [درهای] شهرهای جهل را تا زمان عبّاسیان گشودند. در نتیجه، با وجود قرآن، به نشر علوم بشری و تطبیق آن با تأویلات خود محتاج گشتند. قرآن را ـ که جداکنندهٔ حقّ و باطل است و شأن آن رفع اختلاف است ـ محلّ اختلاف و زمینه‌ای برای بروز اختلافات قرار دادند. کسانی که جایگاه حاملان علم قرآن را غصب کرده بودند، به دلیل ترس از انتشار علوم حاملان قرآن واقبال مردم به ایشان، مردم را از اطراف ایشان متفرّق کردند. آنان در نهایت ترس و تقیّه بودند و*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

در معرض قتل و حبس و طرد قرار داشتند. گناهشان فقط این بود که حامل علوم قرآن‌اند و غاصبان، از توجّه مردم به ایشان، به خاطر علومشان می‌ترسیدند. (۶: ص ۷ ـ ۸)

۸. راهکار غاصبان برای مخفی کردن وجه اصلی اعجاز قرآن

روشن شد که به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، سلطه‌جویان و غاصبان خلافت، جهت دستیابی به خواهشهای نفسانی خود، مردم را از علوم و معارف الاهی دور ساخته‌اند و در ترویج معارف بشری ـ که عین تاریکی و گمراهی است ـ کوشیده‌اند. بر اساس همین سیاست، غاصبان با جدّیّت می‌کوشند تا قلب و فکر مردم را از جنبهٔ هدایتی قرآن منحرف کنند. در این راستا: ۱. علوم قرآن را هم سنخ علوم بشر قرار داده‌اند. ۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مجتهد معرّفی کرده‌اند. ۳. احکام را بر پایهٔ قیاس بنا نهاده‌اند. ۴. در ترویج و محوریّت علم ادبیّات کوشیده‌اند. ۵. قلوب و افکار مردم را با اشعار فصیح و مباحث لغوی مشغول ساخته‌اند. ۶. باب تکلّم در علوم قرآن را گشوده‌اند تا همگان [بدون علم] در این مورد سخن گویند. ۷. علم کلام را بنیان نهاده‌اند و مطالب قرآن را با بیان متکلّمان خلط کرده‌اند. در نتیجه، قرآن ـ که برای رفع اختلاف بشر نازل شده بود ـ موضوع اختلاف قرار گرفت.

سلطه‌جویان و حقّ‌ستیزان، هدف خویش را با ترجمهٔ فلسفه و کتب یونانی و مباحث متفلسفان محکم ساختند و مطالب فلسفی و تعلیمات فیلسوفان را رواج دادند. بر اساس این اقدامات، کار را به جایی رساندند که الفاظ قرآن و سنّت را بر اساس ارتکازات ذهنی مسلمانان ـ که حاصل معارف بشری بود ـ تأویل کردند و همهٔ آنها را به آنچه به حسب آراء خود تنقیح کرده‌اند، ارجاع دادند. به طور خلاصه، راهکارهای سلطه‌جویان و غاصبان خلافت از نظر مرحوم میرزا، عبارت‌اند از:

۱. منصرف کردن افکار و قلوب مردم به اینکه جنبهٔ اعجاز قرآن، فقط فصاحت و بلاغت آن است. ۲. نشر و ترویج علوم ادبی و نحوهٔ قرائت قرآن. ۳. هم‌سنخ قرار

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

دادن علوم و معارف قرآن با علوم و معارف بشر. ۴. تلاش و همّت در سخن گفتن پیرامون قرآن کریم بر مبنای علوم بشری. ۵. ترجمهٔ کتب یونانیان و مباحث فلسفی و گسترش آن در دنیا. ۶. خلط علوم یونانی و فلسفی با علوم اسلامی. ۷. متمرکز ساختن افکار و قلوب علمای اسلام در تحقیق و تنقیح همهٔ مسائل با مبنا قرار دادن قوّهٔ بشری.

۹. راه برون رفت از این مکر و توطئه

۹ـ۱) مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام

روشن شد که امامان اهل بیت علیهم‌السلام برای اثبات حقّانیّت خود، به علوم و معارف قرآن تحدّی می‌کردند و به واسطهٔ آن از [صاحبان] علوم بشری ممتاز بودند. توطئهٔ غاصبان، مانع بهره‌مندیِ مردم از علوم و معارف الاهی قرآن شد و کار را بر امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم‌السلام دشوار ساخت؛ امّا خداوند ابا دارد از اینکه نورش را تمام نکند؛ هرچند کافران خوش ندارند.

خدای تعالی وعده فرموده که قرآن را حفظ کند:

إِنّا نَحْنُ نَـزَّلْنا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ. (حجر (۱۵) / ۹)

ما قرآن را فرو فرستادیم و آن را نگاه دارنده‌ایم.

و نیز می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِـيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ.

می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند؛ ولی خداوند، نور خود را تمام می‌گرداند؛ هرچند کافران ناخوش دارند. (صف (۶۱) / ۸)

به همین جهت، با وجود تلاشهای منافقان در نشر معارف بشری و به حاشیه راندن علوم قرآنی، همچنان حکمت و هدایت قرآن مجید در مقابل معارف بشری، جدید، عجیب و مانند خورشید نیمروز، نمایان و تابان است.

همچنین وظیفهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیای او، راهنمایی مردم به سوی هدایت و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

معارف الاهی است و ایشان پدران امّت و حافظ دین‌اند. لذا امامان اهل بیت علیهم‌السلام با وجود فشارها و سختیهای فراوان، به ترویج و تحکیم پایه‌های دین پرداختند و در این راه، مشقّاتی را ـ که فوق طاقت بشر عادی است ـ متحمّل گردیدند. ایشان با همهٔ موانع موجود، علوم و معارف قرآن را ظاهر ساختند، تباین علوم قرآن را با علوم بشری آشکار کردند، غلط ارجاع‌دهندگان به علوم بشری رانشان دادند و مکر حیله‌گران را باطل کردند.

مرحوم میرزا مهدی می‌نویسد:

عجیب است که ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در مسائل فرعی، کمال تقیّه را مراعات می‌فرمودند، امّا در باب معارف الاهی مردم را به سوی خود می‌خواندند و تصریح می‌کردند که این علوم نزد ماست. زیرا حفظ اصول دین و بقای شریعت در این کار بود و حفظ دین از حفظ نفس، مهم‌تر است؛ لذا ائمّه علیهم‌السلام قتل، حبس و سختی‌های دیگر را [برای حفظ دین] تحمّل کردند... . آیا کافی نیست که همهٔ قرآن نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و ایشان موارد [شأن] نزول آیات را می‌دانست؛ آیات مکّی و مدنی را می‌شناخت؛ به اینکه آیه‌ای در سفر نازل شده یا در حضر، آگاه بود؛ به تفسیر و تأویل آیات عالم بود؛ تقدّم و تأخّر آیات را می‌دانست و به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، علم داشت.

به اعتقاد ایشان با این توضیحات، بر هر عاقلی واجب است که:

الف) الفاظ قرآن مجید و کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر مصطلحاتی که برای مخفی داشتن علوم قرآن تأسیس شده‌اند، حمل نکند.

ب) به ارتکازات تثبیت شده در اذهان عامّهٔ مسلمانان، اعتنا نکند.

ج) در این امور، به متن بیانات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کند و الفاظ قرآن را بر معانی لغوی ـ که قرآن بر آن نازل شده است ـ حمل کند. زیرا:

ـ اوّلاً: به تصریح قرآن مجید، کلام خدا دارای تأویل، محکم و متشابه است و بر اساس روایات، قرآن کریم، ظهور و تا هفتاد لایه بطون دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

ـ ثانیاً: بر اساس روایات فراوان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را از تفسیر قرآن به رأی خودشان، باز داشته است.

ـ ثالثاً: بر اساس حدیث ثقلین، پیامبر اهل بیتش علیهم السلام را با قرآن، به جای خود نهاده و ایشان را همراه قرآن قرار داده است.

ـ رابعاً: امامان اهل بیت علیهم السلام حامل علوم قرآن‌اند و به آن تحدّی می‌کنند.

پس با مراجعه به امامان اهل بیت علیهم السلام، مرادات قرآن مانند خورشید تابان، روشن و آشکار می‌گردد؛ جهتِ نگاه قرآن و جنبه‌ای که به آن تحدّی می‌کند، واضح می‌شود؛ صدق پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام ـ در اینکه حامل علوم و مخزن حکمت و هدایت قرآن‌اند ـ ظاهر و نمایان می‌گردد و روشن می‌شود که در علوم و معارف قرآنی، اختلافی نیست و سرانجام اینکه با مراجعه به اهل بیت علیهم السلام مکر و حیلهٔ ظالمانِ مدّعی رخ می‌نماید و در نتیجه، حقیقت‌جویان از این توطئه در امان می‌مانند.

۹ـ۲) تدبّر در قرآن

به عقیدهٔ مرحوم میرزا، چون خداوند سبحانه در کلامش تجلّی کرده است، تدبّر در قرآن، جهت وجدان پروردگار و کامل شدن عقول ضروری است. تدبّر در قرآن مجید نیز ضرورتاً بر دانستن زبان عربی متوقّف است. از نظر ایشان، تجلّی خداوند در کلام خود، اختصاص به زبان عربی دارد و ترجمه، مناقض ظهور و تجلّی خداست؛ پس یادگیری زبان عربی ضرورت دارد و عربی بودن قرآن، وجوب جعل زبان عربی را به عنوان زبان جامع بین امّتهای مختلف می‌رساند؛ چراکه عربی زبان الوهیّت در عوالم پیشین، زبان ملائکه، روحانیّین، اهل بهشت و مقرّبین است. عربی کامل‌ترین، تمام‌ترین و جامع‌ترین زبان است.

عدم تعلّم عربی و اکتفا به ترجمه، عین تقلید از مترجم است که با وجدان خدا ـ بدون تقلید و به واسطهٔ کلام الاهی ـ تناقض دارد. به همین جهت، اهل بیت علیهم السلام در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

روایات فراوانی، به یادگیری زبان عربی ـ ضمن پرهیز از عربی متداوّل و مرسوم ـ امر کرده‌اند. (۲۶: ص ۳۴۵؛ ۲۸: ص ۲۵۸) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی پس از مطرح کردن چند روایت از امامان اهل بیت علیهم‌السلام با استناد به حدیثی از حضرت جواد علیه‌السلام (۳۳: ج ۶، ص ۲۲۱) می‌نویسد:

تکمیل دین، شناخت عقل و احکام آن و دستیابی به فتاوای معصومین علیهم‌السلام بر تعلیم عربی‌ای که بشر آن را گرد آورده، متوقّف نیست... راه تعلیم عربی، همان راه فطری است که نزد همهٔ عقلاء در مقام تعلّم لغات مختلف، دائر است.

از نظر ایشان، آنچه امروزه به عنوان علوم عربی تدوین شده ـ اعمّ از لغت، صرف، نحو و... ـ همگی موجب ملحون شدن زبان عربی گردیده است. (رک. ۳۹: ج ۴، ص ۴۶۶) لذا روشن است که سلطه‌جویان در این مورد هم خدعه کردند و جهت مخفی کردن علوم قرآن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به حاشیه راندند و علم عربی را بر اساس زبان اعراب بادیه‌نشین، تنظیم کردند. از این رو، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام تعلیم عربی تدوین‌شده از سوی دستگاه حاکم، بسیار نکوهش شده است (نک. ۱۲: ج ۳، ص ۶۲۷؛ ۳۳: ج ۱۷، ص ۳۲۹؛ ۴۰: ج ۱، ص ۲۱۸) و امامان علیهم‌السلام با صراحت، این عربی را «سهک» به معنای چیز متعفّن و بدبو نامیده‌اند (۴۴: ج ۴، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰) و تأکید فرموده‌اند که اصحاب عربی، این کلام را از مواضع آن منحرف کرده‌اند.

با این حال، هر چند امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حاشیه رانده شد و مجال تعلیم عربی فصیح را ـ بر اساس قرآنی که جمع آوری کرده بود ـ نیافت، امّا جهت حفظ قرآنی که در دست مردم بود، باب تعلیم عربی را برای ابوالاسود گشود. میرزا مهدی اصفهانی پس از ذکر این نکات، می‌فرماید:

ای صاحبان خرد! از مکر خلفاء و تدوین این علم عربی، با مراجعه به عرب بادیه، عبرت بگیرید. آنها کار را به جایی رساندند که آموختن عربی مدوّن را به فرزندان کسی که فصیح‌ترین عرب بود،[1] توصیه کردند؛ کسانی که از زبان

۱. «**أفصح من نطق بالضادّ**» وصف نبیّ اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ است. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

دیگران منفعل نمی‌شدند؛ چنان که از روایات، ادعیه و کلمات جامع مروی از ایشان، روشن است. پس با یادگیری عربی، بنیادگذاری ظلم از سوی متغلّبان به آل محمّد ـ صلوات الله علیهم ـ از همهٔ جهات، آشکار می‌شود و سعیشان در بستنِ باب ایشان واضح می‌گردد؛ امّا خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را کامل گرداند، هرچند ظالمان خوش ندارند.

به عقیدهٔ میرزای اصفهانی، رعایت قواعد مدوّن در قرائت، به هنگام اختلاف قرائات، از عجیب‌ترین عجایب است و روایات اهل بیت علیهم‌السلام آشکارا بیان می‌دارد که عربیِ تدوین شده توسّط مخالفان، راه معرفت کتاب و سنّت نیست. از نظر ایشان، یادگیری عربی دو وجه دارد:

۱. تعلّم عربی برای فهم مراد و مقصود از کلام؛

۲. تعلّم عربی جهت توانایی بر تکلّم به عربی فصیح و بدون لهجه.

آنچه همهٔ مردم در ابتدای امر بدان نیاز دارند، فهم کتاب و سنّت و تدبّر در آنهاست و وجه دوم در مراحل بعد قرار دارد. عربی زبان دین است و با تحقّق جهت دوم، عربی زبان جامع امّتهای اسلامی می‌شود. چون اساس قرآن مجید و دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وامامان معصوم علیهم‌السلام از یک سو، تذکّر به نور عقل و احکام آن و از سوی دیگر، تذکّر به معروف فطری است و این امور، پس از تذکّر، از خورشید تابان روشن‌ترند. پس برای فهم مرادات کلام خدا، یادگیری مفاهیم واژه‌ها کافی است. چنان‌که در امور عادی زندگی و معاشرتهای اجتماعی، جهت انتقال مخاطب به منظور متکلّم، یک اشاره کافی است و به تفصیل نیازی نیست.[1]

در صدر اسلام و دوره‌های بعد از آن، افراد زیادی از ملّیّتهای مختلف و زبانهای

۱. مثلاً هنگامی که مولا از عبد خود غذا می‌طلبد، تنها به ذکر کلمهٔ «غذا» اکتفا می‌کند و نیازی نیست که بگوید: «ای سعید! به مطبخ برو، غذا را از روی اجاق بردار، در ظرف بریز و برای من بیاور تا من میل کنم»؛ بلکه یک اشاره کافی است و عبد با شنیدن کلمهٔ «غذا» منظور مولای خود را می‌فهمد و از این تفصیلات، بی‌نیاز است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

متفاوت، با عرب محشور بودند. این افراد، بدون آموختن عربی مدوّن و صرفاً با دانستن مفاهیم واژه‌ها، به سادگی، قادر بودند با عرب معاشرت کنند و محکمات قرآن، خطبه‌ها، مواعظ و ارشادات صادره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام را بفهمند. این طریق فطری و عقلایی در فهم مرادات زبانهای مختلف، در امور عادی و متعارف است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که زبان عربی باید از دوران کودکی و به صورت گام به گام، تعلیم شود. از نظر ایشان، ابتدا باید به اطفال، مفاهیم و واژه‌های شهادتین آموخته شود؛ سپس مفاهیم واژه‌های اذکار تعلیم گردد؛ پس از آن، به آموزش مفاهیم واژه‌هایی که در نماز به کار می‌روند، پرداخت؛ بعد، کم کم، به سراغ آیاتی رفت که مربوط به امور تذکّری‌اند.

چون بنای قرآن بر اعتماد به قرائن منفصل است، برای فهم مفاهیم ترکیبی آیات، ناچار از انضمام خطبه‌ها و روایات وارد شده در ذیل آیات هستیم. با انضمام این خطبه‌ها و روایات و یادگیری مفهوم واژه‌های آنها، باب تدبّر در قرآن مجید و فهم مفاهیم ترکیبی از کتاب و سنّت باز می‌شود. بدین ترتیب، فهم مقصودِ فتاوای صادره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام برای عامی‌ترین و جاهل‌ترین مردم نیز به سادگی میسّر خواهد بود و همگان به درک مسائل در احکام فرعی قادر می‌شوند.

از آنجا که ردّ متشابهات به محکمات واجب است، مراد از متشابهات به هنگام رجوع به محکمات، آشکار می‌شود و به این وسیله، باب تعلّم عربی و تکلّم به آن به فصیح‌ترین وجه، گشوده و زبان عربی، زبان جامع بین امم مختلفه می‌شود.

نتیجه

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، جهت اعجاز قرآن، علوم و معارف الاهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

جهت طعن کافران به علوم و معارف و عمومیّت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار، دلایلی اند که میرزای اصفهانی در اثبات مدّعای خویش مطرح کرده است.

ایشان علّت معجزه بودن علوم و معارف قرآن را کلام الله بودن و حدیث بودن آن می داند و معتقد است که قرآن به جهت ارائهٔ سنخ جدیدی از حکمت و هدایت، تذکّر بندگان به معرفت فطری و اثارهٔ عقول بشر، همواره جدید و با طراوت؛ است در مقابل علوم بشری که به مرور زمان، کهنه می شوند و از بین می روند.

توجّه مردم به این جهت، آنها را به سمت حاملان علوم قرآن سوق می داد؛ از این رو، غاصبان خلافت، توجّه مردم را به جهت فصاحت و بلاغت قرآن منصرف کردند.

اقدام غاصبان خلافت، موجب دوری مردم از حکمتها و معارف کتاب خدا شد؛ لذا برای بهره‌مندی از علوم الاهی قرآن و خارج شدن از جهل و گمراهی، باید به حاملان علوم قرآن رجوع و با توجّه به تعالیم ایشان، به تدبّر در قرآن پرداخته شود.

والسلام علی المهديّ الذي يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن اثیر، مبارک‌بن محمّد. **النهاية في غريب الحديث و الأثر.** تحقیق: طاهر احمد الرازی و محمود محمّد الطناحی. قم: مؤسّسهٔ اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۲. ابن‌بطریق، یحیی‌بن الحسن‌بن الحسین الاسدی. **عمدة عيون صحاح الأخبار.** تحقیق: جامعة المدرّسین. قم: مؤسّسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، ۱۴۰۷ق.

۳. ابن‌عساکر. **تاريخ مدينة دمشق.** تحقیق: علی شیری. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۴. ابن‌فارس، احمد. **معجم مقاييس اللّغة.** تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون. مصر: شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۹ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۵. ابن‌منظور، محمّدبن مکرم. **لسان العرب.** بیروت: دار صادر.

۶. اصفهانی، مهدی. **أنوار الهدایة.** خطی.

۷. ــــــــــ. **إعجاز کلام الله مجید.** نسخه‌های مرحوم دامغانی، مرحوم صدرزاده، مرحوم ملکی میانجی، خطّی.

۸. برقی، احمدبن محمّدبن خالد. **المحاسن.** تحقیق: سیّد مهدی رجایی. قم: المجمع العالمی لاهل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.

۹. بیابانی اسکویی، محمّد. **معرفت نبی.** تهران: مؤسّسهٔ نبأ، ۱۳۷۸ش.

۱۰. جوهری، اسماعیل‌بن حمّاد. **الصحاح تاج اللّغة و صحاح العربیّة.** تحقیق: احمدبن عبدالغفور عطّار. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

۱۱. حسینی بحرانی، سیّد هاشم. **البرهان في تفسیر القرآن.** تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیّه. بیروت: مؤسّسة البعثه، ۱۴۱۹ق.

۱۲. حلّی، ابن‌ادریس. **السرائر.** تحقیق، لجنة التحقیق. قم: مؤسّسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقم، ۱۴۱۱ق.

۱۳. حلّی، ابن‌مطهّر حسن‌بن یوسف. **کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد.** قم: موسسة الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۳۸۲ش.

۱۴. حلّی، حسن‌بن علیّ‌بن داوود. **سه ارجوزه درکلام، امامت و فقه.** تحقیق: حسین درگاهی، حسن طارمی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم. **بیان در علوم و مسائل کلّی قرآن.** ترجمه: محمّد صادق نجمی و هاشم هریسی، قم: چاپ مهر استوار، ۱۳۵۴ش.

۱۶. **دائرةالمعارف تشیّع.** زیر نظر احمد صدر حاج سیّد جوادی. تهران: نشر شهید سعید محبّی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.

۱۷. دمشقی، اسماعیل‌بن کثیر. **البدایة و النهایة.** تحقیق: علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

۱۸. دمشقی، اسماعیل‌بن کثیر. **تفسیر القرآن العظیم.** بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

۱۹. راوندی، قطب‌الدین. **الخرائج و الجرائح.** تحقیق: مؤسّسة الامام المهدی علیه‌السلام. قم: مؤسّسة الامام المهدی علیه‌السلام.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمّد. **المفردات في غریب القرآن.** تحقیق: محمّد سیّد کیلانی، تهران: المکتبة المرتضویّة.

۲۱. زبیدی، محمّد مرتضی. **تاج العروس من جواهر القاموس.** بیروت: مکتبة الحیاة.

۲۲. سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر. **الدرّ المنثور.** جدّه: دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.

۲۳. ـــــــــــ. **الجامع الصغیر.** بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

۲۴. صدوق، محمّدبن علی. **التوحید.** قم: مؤسّسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین بقم المشرّفه، ۱۴۱۶ق.

۲۵. ـــــــــــ. **من لایحضره الفقیه.** تحقیق: علی‌اکبر غفّاری. قم: جامعه‌ی مدرّسین، ۱۴۰۴ق.

۲۶. ـــــــــــ. **معانی الأخبار.** تحقیق: علی‌اکبر غفّاری، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۲۷. ـــــــــــ. **علل الشرایع.** نجف: منشورات المکتبة الحیدریّه. قم: مکتبة الداوری، ۱۳۸۵ق.

۲۸. ـــــــــــ. **خصال.** تصحیح: علی‌اکبر غفّاری، قم: جامعهٔ مدرّسین، ۱۳۶۲ش.

۲۹. طبرسی، فضل‌بن حسن. **مجمع البیان في تفسیر القرآن.** تحقیق: لجنة من العلماء والمحقّقین الاخصائیین، بیروت: مؤسّسة الاعمی، ۱۴۱۵ق.

۳۰. طریحی، فخرالدین. **مجمع البحرین.** تحقیق: سیّد احمد حسینی. مکتب نشر الثقافة الاسلامیّه، ۱۴۰۸ق.

۳۱. طوسی، محمّدبن حسن. **الاقتصاد الهادي إلی طریق الرشاد.** تحقیق: حسن سعید. قم: مکتبة جامع چهلستون، ۱۴۰۰ق.

۳۲. ـــــــــــ. **الخلاف.** تحقیق: سیّد علی خراسانی، سیّد جواد شهرستانی، محمّدمهدی نجف. قم: مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

۳۳. عاملی، حرّ. **تفصیل وسائل الشیعة.** تحقیق: مؤسّسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث. قم: مؤسّسة

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]

آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

۳۴. غزّالی، محمّدبن محمّد. **المنخول في تعليقات الأصول.** تـحقیق: مـحمّدحسن هـیتو. دمشـق: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.

۳۵. فراهیدی، خلیل‌بن احمد. **کتاب العین.** بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۶. فیروز آبادی، محمّدبن یعقوب. **القاموس المحیط.** بیروت: دارالکتب العلمیّه.

۳۷. فیّومی، احمدبن محمّدبن علی المقری. **المصباح المنیر.** قم: مؤسّسهٔ دارالهجره، ۱۴۰۵ق.

۳۸. قرطبی، محمّدبن احمد. **الجامع لأحکام القرآن (تفسیر قرطبی).** بیروت: مؤسّسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.

۳۹. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافي.** تهران: دار الکتب الاسلامیّه، ۱۳۸۸ق.

۴۰. مجلسی، محمّدباقر. **بحار الانوار.** تهران: دارالکتب الاسلامیّه.

۴۱. مفید، محمّدبن نعمان. **المسائل السرویّة.** سلسله مؤلّفات شیخ مفید، ش ۷. بیروت: دارالمـفید، ۱۴۱۴ق.

۴۲. ملکی میانجی، محمّدباقر. **مناهج البیان في تفسیر القرآن.** تهران: مؤسّسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۴۳. مناوی، محمّد عبدالرؤوف. **فیض القدیر شرح الجامع الصغیر.** تحقیق: احمدعبدالسلام. بیروت: دارالکتب العلمیّه، ۱۴۱۵ق.

۴۴. نوری طبرسی، حسین. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.** تحقیق: مؤسّسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث. قم: مؤسّسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

۴۵. هندی، المتّقی. **کنز العمّال.** تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا. بیروت: مؤسّسة الرساله.

۴۶. واعظ یزدی (المهرجردی)، عبدالله. **معارف القرآن.** مشهد: ۱۳۴۱ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1387.6.21.6.2]